

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۶: ۵۷-۸۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

بررسی مشارکت سیاسی در طبقه متوسط جامعه ایران^۱

حسن آب‌نیک‌ی *

چکیده

بررسی‌ها نشان می‌دهد که میان مشارکت سیاسی افراد و طبقه اجتماعی که بدان تعلق دارند، ارتباط معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر در میان افراد متعلق به یک طبقه اجتماعی خاص می‌توان الگوهای رفتاری مشابهی را در زمینه مشارکت سیاسی جست‌وجو کرد که قابل تعمیم به کل آن طبقه است. در این میان طبقه متوسط شهری، از جمله طبقاتی است که شناخت رفتار سیاسی و نوع مشارکت سیاسی آن به واسطه اهمیت این طبقه در نظام‌های دموکراتیک مدرن، اهمیتی دوچندان دارد. طبقه متوسط شهری در ایران نیز در فواصل مهم تاریخی و در رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی کشور به‌ویژه در دوران پس از مشروطه، نقش مهمی ایفا کرده است. در این مقاله با بررسی مشارکت سیاسی طبقه متوسط شهری در ایران مشخص می‌شود که آگاهی سیاسی بالا در میان اعضای طبقه متوسط در کنار تحصیلات بالا و پایگاه شغلی بالای آنان به کاهش مشارکت سیاسی و شکل‌گیری نارضایتی سیاسی در میان اعضای طبقه متوسط انجامیده است. در نتایج این تحقیق ملاحظه می‌شود که در مواجهه با دولت، مسئله اصلی طبقه متوسط، مسئله سیاسی است. در واقع طبقه متوسط جدید در ایران با توجه به وضع اقتصادی نسبتاً مناسبی که دارد، بیشترین بی‌قدرتی را در حوزه سیاست احساس می‌کند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، تقسیمات اجتماعی، طبقه اجتماعی، طبقه متوسط و ایران.

۱. این مقاله برگرفته از طرح «نسبت تقسیمات اجتماعی و مشارکت سیاسی در ایران» است که به همت معاونت

پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب انجام گرفته است.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

habniki@yahoo.com

مقدمه

تمامی جوامع بشری دارای سلسله‌مراتب، پایگاه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی‌اند که متناسب با سرگذشت تاریخی و مبانی و معیارهای ارزشی، قومی، هویتی، جنسیتی، اقتصادی و... اشکال و صورت‌های گوناگونی به خود می‌گیرند. از نظر کوئن، پایگاه به موقعیت اجتماعی فرد در یک گروه یا به مرتبه اجتماعی او در یک گروه، در مقایسه با گروه دیگر اطلاق می‌شود. به عبارتی جایگاهی که جامعه به فرد می‌بخشد، بیانگر پایگاه اجتماعی آن فرد است (کوئن، ۱۳۸۶: ۸۳).

برحسب اینکه طبقات اجتماعی هر جامعه‌ای بر مبنای چه اصول و ارزش‌هایی متمایز می‌شود، این پایگاه‌های اجتماعی در جوامع گوناگون، متفاوت از هم می‌گردند. اما وجه مشترک تمامی جوامع این است که طبقات اجتماعی، ارزش یکسان و مساوی ندارند که این مسئله به نابرابری و فواصل طبقاتی منجر می‌شود. به عبارتی ساده مفهوم پایگاه اجتماعی، زائیده ارزش و اعتباری است که جامعه به یک نقش اجتماعی می‌بخشد.

پایگاه اجتماعی خود به دو دسته پایگاه اجتماعی مکتسب و منتسب تقسیم می‌شود. در پایگاه اجتماعی مکتسب، استعداد و تلاش فرد در تعیین پایگاه اجتماعی وی نقش اساسی دارد. ولی در پایگاه اجتماعی منتسب، پایگاه اجتماعی به فرد تفویض و واگذار می‌گردد، بی‌آنکه به تلاش و استعداد فرد توجهی گردد. به همین دلیل پایگاه از برنامه تربیت کودک، الگوهای زندگی خانوادگی، رفتارهای مصرف‌کنندگی، سلامت جسمی و روحی فرد گرفته، تا حتی گرایش‌ها و فعالیت‌های سیاسی و میزان و نحوه مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی وی را کم و بیش تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

می‌توان گفت جایگاه فرد، شرایط مهمی را برای ابراز وجود او بنیان نهاده و اغلب شیوه‌ای را برای شکل‌گیری گستره افق شخصی‌اش فراهم می‌آورد. کنش متقابل، تجربیات و احساسات فرد، همه و همه به مقیاس وسیعی از طریق پایگاه اجتماعی شکل می‌گیرد. کشمکش‌های اجتماعی ناشی از پایگاه، خصیصه دایمی و جهان‌شمول جامعه بوده، تمامی نهادهای اجتماعی و روابط بین افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرد و جامعه، هیچ کدام از فشار آن رهایی ندارند.

بدین ترتیب پایگاه یک قالب اجتماعی فراگیر ایجاد می‌کند که فرد به ندرت از آن رهایی می‌یابد. در چنین شرایطی است که بیشتر تلاش‌های فرد به منظور آزادی از آثار پایگاه با شکست مواجه می‌شود. از سوی دیگر، اجتماعی شدن و مشارکت سیاسی در نظام سیاسی، لازم و ملزوم یکدیگر در امر حاکمیت و حکومت در دنیای نوین دانسته شده‌اند. مطابق با دیدگاه‌های موجود، مشارکت سیاسی، دخالت هر چه بیشتر مردم و گروه‌های اجتماعی در مسائل سیاسی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم دانسته می‌شود. مشارکت سیاسی در این معنا نوعی اختیار و آزادی عمل فردی است که به وسیله آن نوعی اعمال اراده و قدرت تصمیم‌گیری جمعی که مشروعیت حکومت را تضمین می‌کند، دیده می‌شود.

مشارکت سیاسی دو نوع است: مشارکت مستقیم و مشارکت غیر مستقیم. دخالت در تعیین سرنوشت و انتخاب و نظارت بر نظام سیاسی حاکم بر خود به صورت رأی دادن در چارچوب احزاب فراگیر را می‌توان مشارکت سیاسی مستقیم نامید، همچون انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری در ایران. اما مشارکت سیاسی غیر مستقیم، راه‌کاری برای دخالت مردم در امور سیاسی است، به طوری که در این سیستم سیاسی، فعالیت‌های حزبی اولویت اول را دارد. در این سیستم، نظام سیاسی و دولت حاکم بر آن، برآمده از رأی مستقیم و انتخاب رهبر سیاسی کشور به وسیله مجلس است، مانند انتخاب رییس‌جمهور در آمریکا و چین.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، مشارکت سیاسی به معنای حق دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود با توجه به آموزه‌های سیاسی - دینی است. بر همین اساس دخالت مردم در امر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظارت بر آنها با توجه به اصل اول قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. این مشارکت مبتنی بر اصول قانونی، مذهبی و عرفی حاکم بر روابط اجتماعی مردم ایران، لازمه حفظ و انسجام نظام جمهوری اسلامی ایران است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که میان مشارکت سیاسی افراد و طبقه اجتماعی که بدان تعلق دارند، ارتباط معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر در میان افراد متعلق به یک طبقه اجتماعی خاص می‌توان الگوهای رفتاری مشابهی را در زمینه مشارکت سیاسی

جست‌وجو کرد که قابل تعمیم به کل آن طبقه است. در این میان طبقه متوسط شهری، از جمله طبقاتی است که شناخت رفتار سیاسی و نوع مشارکت سیاسی آن به واسطه اهمیت این طبقه در نظام‌های دموکراتیک مدرن، اهمیتی دوچندان دارد. طبقه متوسط شهری در ایران نیز در فواصل مهم تاریخی و در رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی کشور به‌ویژه در دوران پس از مشروطه، نقش مهمی ایفا کرده است. در این مقاله به دنبال بررسی مشارکت سیاسی طبقه متوسط شهری در ایران خواهیم بود.

چارچوب نظری

طبقات و تقسیمات اجتماعی

به نظر مارکس، پایه تحولات اجتماعی بر مبنای پیشرفت‌ها و تغییراتی است که در شیوه تولید پدید می‌آید. وقتی شیوه تولید جدیدی جایگزین نحوه قدیمی تولید شود، این امر سبب دگرگونی زندگی اجتماعی می‌گردد. نیروهای تولیدی و روابط تولید در هر جامعه به منزله مبنایی است که ساخت اجتماعی آن جامعه را تعیین می‌کند. نیروهای تولیدی شامل انسان و تجربیاتش، ابزار تولید، مواد اولیه، ساختمان زمین، ماشین و روابط تولیدی شامل نحوه مالکیت و روابط انسانی ناشی از آن است که می‌تواند به صورت طبقه اجتماعی تجلی کند. مارکس بدون آنکه نقش عواملی چون قدرت یا شیوه زندگی را نفی کند، واقعیت اساسی جامعه را مالکیت می‌داند و آن را زیربنا می‌نامد. مراحل این زیربنا نهادهای اجتماعی - فرهنگی قرار دارند که آنها را روبنا می‌نامند، از جمله قدرت شیوه‌های فرهنگی، صورت‌های زندگی خانوادگی فرایندهای آموزش و پرورش و عواملی از این قبیل (تأمین، ۱۳۷۳: ۶).

اما به نظر وبر باید بین «موقعیت طبقاتی» و «طبقه» تفاوت قائل شد. «موقعیت طبقاتی» عبارت است از شانس ویژه افراد برای تملک انحصاری مثبت یا منفی در موارد توزیع اموال درجات و یا نصیبات. «طبقه» نیز عبارت است از هر نوع گروه متشکل از اشخاص دارای موقعیت طبقاتی همانند. به نظر وبر تشکیل طبقه نه موکول است به سازمان یافتن و نه موکول به ساخت یا وحدت یافتن. برای تشکیل طبقه کافی است که

تعدادی از افراد پراکنده یا مجموعه‌ای از افراد، که تعلق آنان را نمی‌توان به دقت تعیین کرد، در موقعیت طبقاتی واحد قرار گیرند (گورویچ، ۱۳۵۷: ۱۴۳). بدین ترتیب وبر طبقه را نوع خاصی از قشر بندی بر اساس مالکیت اقتصادی وضعیت ظاهری زندگی و حالت ذهنی تعریف کرده است.

کوزر معتقد است که وبر در تعریف طبقه چندان از مارکس فاصله نگرفته است. به نظر او، «طبقه یک دسته از انسان‌ها را در برمی‌گیرد» که در ترکیب بخش‌های زندگی‌شان، یک عنصر علی مشترک داشته باشند. عنصری که منحصراً با منافع اقتصادی در تصاحب کالاها و فرصت‌های کسب درآمد بازنموده می‌شود و تحت شرایط تولید کالایی یا بازار کار متجلی می‌شود (کوزر، ۱۳۸۰: ۳۱۳).

نکته اساسی‌ای که گورویچ به آن اشاره دارد این است که در نظر وبر، طبقات، جماعات (واقعی) نیستند؛ بلکه معرف بنیان ممکن برای رفتارهای مشترکند. در اینجا وبر برای پرهیز از اختلاط طبقه و جماعات ملاحظه می‌کند که طبقه می‌تواند جزء جماعت باشد، ولی جماعت به‌هیچ‌وجه خاص طبقات نیست. برعکس، جماعات زمینه مشترکی هستند که اعضای طبقات متفاوت در آنجا به هم برمی‌خورند (گورویچ، ۱۳۵۷: ۱۴۴). به نظر وبر، هر جامعه‌ای به طبقات و قشرهایی تقسیم می‌شود که هر یک سبک زندگی و جهان‌بینی ویژه‌ای داد. وبر سه نوع طبقه را از هم تفکیک می‌کند:

۱. طبقاتی که بنیاد تعریف آنها تملک ثروت است و موقعیت طبقاتی آنها پیش از هر چیز از نظر مالکیت مشخص می‌گردد، مانند بانکداران، کارخانه‌داران و ...
۲. طبقاتی که بنیاد تعریف آنها دسترسی و شانس‌های افراد برای استفاده از اموال و کالاهای موجود در بازار، پیش از هر چیز موقعیت طبقاتی آنها را تعیین می‌کند، مانند کارفرمایان.
۳. طبقات اجتماعی که بر مجموعه موقعیت‌های طبقاتی مبتنی هستند و بین آنها مبادلات آسان است و در عمل نیز مبادلات چه از نظر اشخاص و چه از نظر جانشینی نسل‌ها انجام می‌پذیرد. وبر هر نوع مهارت، پرورش فنی و آموزش را معرف نوعی «موقعیت طبقاتی» می‌داند (همان: ۱۴۵).

وبر بین طبقات و گروه‌های منزلت، تمایز قائل است؛ چنان‌که طبقات را به عنوان دسته‌های از افراد که از لحاظ اقتصادی، قدرت فروش کالا و مهارت در نظام اقتصادی دارند، مشخص می‌کند. ولی منزلت را به طور معمول جزء لاینفک گروه‌های حقیقی می‌داند. این امر خود نشان‌دهنده اهمیت مذهبی عضویت مشترک و آگاهی گروهی در تعریف وبر است. از نظر وبر، گروه‌های منزلت اغلب «سبک زندگی» یا شیوه رفتاری دارند که آنها را از بقیه افراد جامعه متمایز می‌سازد. همچنین عضویت طبقاتی به میزان قدرت شخص در نظام اقتصادی دلالت می‌کند، در حالی که گروه‌های منزلتی برحسب قدرتی ترسیم می‌شوند که از «آبروی اجتماعی» یا «حیثیت» توزیع شده در نظام منزلتی بهره‌مندند (گرب، ۱۳۷۳: ۷۸).

با مقایسه مارکس و وبر درمی‌یابیم که نتیجه‌گیری‌های مارکس درباره طبقات اساساً بر مبنای تحلیل از روابط اجتماعی موجود تحت نظام سرمایه‌داری قرار داشته است. این تحلیل، نظامی اجتماعی را مفروض می‌گرفت که در آن محصولات تولیدی ناکافی بودند و کنترل بر ابزار تولید به نحوی ناعادلانه توزیع شده بود. در حالی که وبر با استفاده از مقولات عمومی‌تر می‌کوشد تا بر مسائلی که کل نظام‌های اجتماعی پیچیده را مسئله‌دار کرده است فائق آید. از این‌رو او هر نظام پیچیده را بر اساس چگونگی توزیع فرصت‌های اقتصادی و زندگی توأم با احترام در آن مشخص می‌سازد. در حالی که مارکس اصرار داشت که قشربندی اجتماعی، یکی از پیامدهای کمیابی منابع اقتصادی است، وبر تأکید می‌کرد که احترام و حیثیت آن، مواردی هستند که کمیاب و نادرند، چون کالاهای اقتصادی می‌توانند افزایش یابند و هر کس می‌تواند به مفهومی مطلق، آنها را به دست آورد، در حالی که اگر کسی در بالای این رده‌بندی قرار گیرد، دیگری باید در پایین آن جای گیرد. این وضعیت موجب تنش‌های دائمی در هر جامعه‌ای با تحرک بدون محدودیت می‌گردد (همان: ۵۲).

برخلاف مارکس، وبر ایدئولوژی را باعث انگیزه و حرکت افراد می‌داند. ایدئولوژی است که می‌تواند با ایجاد انگیزه‌های درونی، افراد را به کار ریاضت‌کشی، اندوختن سرمایه و در نهایت تجمع ثروت هدایت کند و افراد به دلیل آگاهی‌ای که از موفقیت و

منزلت خودشان در جامعه پیدا می‌کنند، با انتخاب سبک زندگی‌شان، منزلت خود را استحکام می‌بخشند.

الگوی مناسب در توضیح طبقه متوسط جدید در ایران

در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، مطالعه نیروهای اجتماعی و صف‌بندی‌های سیاسی، مطابق الگو و نظریه مارکسیستی - که هر نیروی اجتماعی و سیاسی را به پایگاه اجتماعی‌شان تقلیل می‌دهد - کارساز نیست؛ از آن جمله، طبقه متوسط جدید که نمی‌توان آن را بر پایه خاستگاه اقتصادی تعریف و تبیین کرد. اعضای این طبقه دارای منزلت و موقعیت‌های اجتماعی متعددی هستند که صرفاً بر شرایط اقتصادی آنها دلالت ندارد، بلکه موقعیت شغلی، فرهنگی و اداری در کنار موقعیت اقتصادی، وجه مشخصه طبقه متوسط جدید است. از این رو به نظر می‌رسد الگوی قشربندی اجتماعی ماکس وبر در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، از بسیاری جهات کارسازتر است. اما جهت انسجام هر چه بیشتر مفهوم طبقه در جامعه ایران لازم است از الگوی آبراهامیان و تقسیم‌بندی وی از طبقات اجتماعی در ایران - که بر پایه تلفیق آرای وبر و مارکس با شرایط بومی ایران تهیه شده است - استفاده شود.

آبراهامیان در مقدمه کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی در ایران»، دو نوع نیروی اجتماعی را معرفی می‌کند: گروه‌های قومی و طبقات اجتماعی. گروه‌های قومی به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که دارای پیوندهای زبانی، اجداد و قبیله‌ای و مذهب مشترک هستند. طبقه اجتماعی نیز لایه اجتماعی وسیع‌تری است که افراد را با ارتباطات مشترک و ابزار تولید، اثرات متقابل مشترک با روش اجرایی در یک محیط توسعه‌یافته و نیز نظریه‌هایی مشترک درباره توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بردارد.

آبراهامیان، گروه‌های اجتماعی را بر اساس موقعیت‌های اقتصادی، فرهنگی و منزلت‌های اجتماعی، به شکل منسجم و متمرکز تقسیم‌بندی کرده است. طبقه‌بندی وی درباره طبقه متوسط جدید به شرح ذیل است: حرفه‌مندان، کارمندان دولت، کارکنان اداری، دانشجویان دانشگاهی، هنرمندان، نویسندگان و سایر روشن‌فکران (Abrahamian, 1984: 97).

طبقه متوسط در ایران

تحولاتی که از حدود ۱۵۰ سال پیش در اثر برخورد ایران و ایرانیان با غرب، در ساختار اجتماعی ایران به وجود آمد، از جنگ‌های ایران و روس و تأسیس آموزشگاه‌هایی چون دارالفنون و اعزام دانشجویان به خارج گرفته، تا انقلاب مشروطه و وقایع و رخداد‌های پس از آن، زمینه‌ساز ایجاد دگرگونی‌هایی در ساخت طبقاتی جامعه نیز شد. نتیجه چنین تغییراتی، افزایش پیچیدگی و تنوع در ساختار طبقاتی کشور، به دنبال زایش گروه‌های اجتماعی نوینی بود که در گذشته، حال و آینده ایران، نقشی بسیار مهم و قاطع را ایفا کرده و خواهند کرد.

در دوران پس از صفوی تا دوره قاجار، طبقات اجتماعی ایران عبارت از طبقاتی سنتی شامل درباریان، زمین‌داران، نظامیان، عمال دیوانی، بازرگانان، پیشه‌وران و دهقانان بوده‌اند. در چنین وضعیتی، در دوران قاجار به دلیل قرار گرفتن کشور در شرایط نیمه‌استعماری، دو طبقه نوظهور دیگر نیز به ساخت طبقاتی پیشین افزوده می‌شود: بورژوازی تجاری - صنعتی و کارگر صنعتی (انصاری، ۱۳۷۴: ۶۵). همچنین از ویژگی‌های عمده ساخت اجتماعی ایران دوره قاجار، برخورداری از سه بخش عمده جمعیت عشایری، روستایی و شهری بوده است.

اما مبدأ تحولات صورت گرفته در قشر بندی اجتماعی ایران را باید کودتای رضاخان دانست، که سبب‌ساز گشوده شدن فصلی جدید در تاریخ ایران شد. در زمان رضاخان (که در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی بر تخت نشست و خود را شاه نامید و به این ترتیب سلسله پهلوی را بنیاد نهاد)، جامعه ایران دستخوش تغییراتی شد که شاید بتوان زایش، رشد و تحکیم طبقات متوسط قدیمی و جدید را به عنوان یکی از این تغییرات بررسی کرد.

سیاست‌های نوگرایانه و دست‌آوردهای اقدامات وی، مانند پیشرفت‌های اقتصادی و متمرکز ساختن قدرت، موجب تغییر قشر بندی اجتماعی در ایران و به وجود آمدن ساخت اجتماعی جدیدی شد. همچنین در این دوره به تدریج از جمعیت عشایری کشور کاسته شده، به جمعیت روستایی و شهری افزوده می‌شود و تغییراتی نیز در ماهیت فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روابط طبقاتی ایجاد می‌گردد (همان).

می‌توان گفت تا پیش از سده چهاردهم (سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)، نوعی طبقه متوسط در کنار طبقات دیگر در ایران وجود داشته است که اعضای آن را دیوانسالاران (بوروکرات‌ها)، بازاریان و روحانیان متوسط تشکیل می‌داده‌اند. این طبقه، طبقه متوسط قدیمی ایران نام دارد.

با روی کار آمدن رضاشاه و انجام تغییرات و اصلاحاتی از قبیل ایجاد ارتش جدید، پی‌ریزی نظام آموزشی جدید و غیر مذهبی، رشد سرمایه‌داری دولتی و تأسیس یک دستگاه اداری متمرکز، هم از نقش بازاری‌ها و روحانیان (تشکیل‌دهندگان اصلی طبقه متوسط (قدیمی) در آن زمان) کاسته می‌شود و هم خدمت در دستگاه‌های اداری، اقتصادی و صنعتی توسعه می‌یابد.

در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ هجری شمسی، تعداد مدارس ابتدایی از ۴۳۲ به ۲۴۰۷ مدرسه می‌رسد و دبیرستان‌ها نیز از ۳۳ دبیرستان به ۲۹۹ دبیرستان افزایش می‌یابد.

در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی دانشگاه تهران با ۸۸۶ دانشجو آغاز به کار می‌کند و این در حالی است که بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۵، دانشگاه تهران حدود ۱۵۰۰۰۰ دانشجو داشته است.

بدین ترتیب طبقه متوسط دیگری در کنار طبقه متوسط قدیمی، از بیشتر طبقات متوسط سنتی از جمله زمین‌داران، افسران ارتش، عمال دیوانی، روحانیان و کسبه نشأت می‌گیرد که به فعالیت‌های حرفه‌ای، فنی، فکری، اداری و مدیریتی می‌پردازد و با واژه‌هایی چون بوروکرات، حرفه‌ای و تحصیل‌کرده مترادف است. مفهوم حرفه‌ای دلالت بر داشتن اطلاعات وسیع و پیچیده و مهارت‌های سطح مطلوب دارد و مفهوم تحصیل‌کرده نیز به تحصیلات عالی و جدید اعضای این طبقه اشاره می‌کند. این طبقه نو پای متوسط، طبقه متوسط جدید نام دارد.

تغییرات بنیادی پیش‌آمده در ترکیب طبقات اجتماعی، در دوره پهلوی دوم گسترش می‌یابد. همایون کاتوزیان، مهم‌ترین عامل تسری روزافزون چنین دگرگونی‌هایی را افزایش عواید نفت می‌داند. در واقع کاتوزیان، نفت را به عنوان یک متغیر مستقل بر ساخت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این دوره تأثیرگذار فرض می‌کند.

وی معتقد است که در این زمان، منطق اجتماعی - اقتصادی مشی دولت درباره اقتصاد سیاسی این بوده است که در راه ایجاد طبقه‌ای متوسط، به عنوان پایگاه اجتماعی رژیم بکوشد. این مشی از آنجا که به پیدایش عوامل فرضی توسعه اقتصادی و دموکراسی لیبرالی می‌انجامید، با نسخه لیبرالی غربی هماهنگی داشت. اما هدف اصلی شاه از چنین برنامه‌ای، تأمین رضایت جامعه شهری تحصیل کرده، برای جلوگیری از پیدایش اپوزیسیون جدی سیاسی بود؛ یعنی ایجاد پایگاه قدرتی دیگر در برابر قدرت بزرگ مالکان. زیرا با اینکه آنها متحدان شاه بودند، از نظر اقتصادی بیش از آن مستقل و از نظر سیاسی بیش از آن قدرتمند بودند که ذات ملوکانه تاب تحملش را داشته باشد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۳۲).

نتیجه چنین سیاست‌هایی، نابودی تقریبی کشاورزی و جامعه روستایی ایران، افزایش سریع تحرک اجتماعی و جغرافیایی و بروز مشکلات شهری، منطقه‌ای و محیط‌زیستی در ابعادی غیر قابل تصور بود. از اینجا بود که قشرهای سنتی و پایین اجتماعی، به شبه‌مدرنیست‌هایی صرفاً مصرف‌کننده، با انتظارات مادی و اجتماعی بالا تبدیل شدند؛ انتظاراتی که چه بسا برآورده هم نمی‌شد (همان).

برای ارائه تحلیلی منسجم‌تر، می‌توان دوران حکومت خاندان پهلوی را از نظر تغییر و تحول در ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران، به شش دوره تقسیم کرد:

الف) از سال ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۱۲ هجری شمسی: در این مرحله شاهد ایجاد حاکمیت قوی و آغاز تغییر ساخت اقتصادی - اجتماعی سنتی (ارباب - رعیتی) به ساخت اقتصادی - اجتماعی جدید (سرمایه‌داری) هستیم.

با تأسیس حکومت رضاشاهی و طرح اهداف و برنامه‌هایی چون ایجاد ارتش قوی، برقراری امنیت، اصلاح تشکیلات و قوانین قضایی و از همه مهم‌تر، پایه‌گذاری نظام تعلیم و تربیت نوین (که با مشروطیت آغاز شده بود، اما در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹ شروع به رشد کرد)، نطفه‌های طبقه متوسط جدید بسته می‌شود. برنامه‌های درسی نظام نوین آموزشی از الگوهای فرانسوی اخذ شد و هر ساله صد نفر از فارغ‌التحصیلان مدارس متوسطه، برای ادامه تحصیل به خارج از کشور اعزام می‌شدند. گسترش

دیوان‌سالاری (نظام اداری نسبتاً تازه تأسیس) و در نتیجه افزایش استخدام کارمندان نیز از جمله تغییرات مهم این دوران بوده است.

بدین ترتیب شاهد آغاز شکل‌گیری طبقه متوسط جدید هستیم. در این دوره، طبقه تحصیل‌کرده و بوروکرات‌های حرفه‌ای، خدمت اداری را بهترین مفرّ خود دانسته، از این‌رو به حکومت روی خوش نشان می‌دهند و در مقابل، طبقه متوسط سنتی از قبیل طبقات بازاری و روحانیت، از شیوه زندگی سنتی که در تعارض با حکومت قرار می‌گیرد، دفاع می‌کنند.

ب) از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۲۰ هجری شمسی: در این دوران به علت تخته قاپو کردن عشایر، جمعیت آنها از حدود ۲۵ درصد کل جمعیت در سال ۱۳۰۰، به کمتر از ۱۰ درصد در اوایل سال ۱۳۲۰ می‌رسد. قابل توجه است که به عنوان یکی از نتایج این کاهش جمعیت می‌توان به تضعیف قدرت خوانین عشایری نیز اشاره کرد. از سوی دیگر، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی این دوره، منجر به قدرت یافتن طبقات متوسط جدید و طبقه کارگران صنعتی شد و دهقانان نیز از نظر اجتماعی، بی‌تحرک و از نظر سیاسی، غیر فعال ماندند.

به عنوان جمع‌بندی سال‌های حکومت رضاشاه می‌توان گفت که اصلاحات دوره پهلوی اول، تأثیر زیادی بر اقتصاد ایران داشت و نظام سنتی ارباب - رعیتی را به یک سرمایه‌داری وابسته ابتدایی، با ترکیب سنتی تبدیل کرد. در این دوره، هر چند هنوز کشاورزی نقش اصلی را در اقتصاد ایفا می‌کرد، سهم آن از نود درصد از تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۰۰، به حدود پنجاه درصد در سال ۱۳۲۰ رسید و جنبه تجاری پیدا کرد. به جای آن، تولید کالاهای صنعتی و خدماتی رشد زیادی یافت و طبقه زمین‌دار نیز در اثر کاهش کشاورزی تضعیف شد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۳۴-۲۳۸).

ج) از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲ هجری شمسی: با آغاز سلطنت پهلوی دوم، ارائه خدمات دولتی افزایش و تشکیلات دولتی نیز گسترش می‌یابد. به علاوه نیروی انسانی لازم هم جذب این فعالیت‌ها می‌شود و در اثر چنین روندی، شهرنشینی گسترش یافته و قطب‌های صنعتی ایجاد شده، امکانات آموزشی نیز گسترشی چشمگیر می‌یابد.

د) از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۱ هجری شمسی: در این دوره با توجه به گسترش و بسط

مناسبات و روابط اقتصادی سرمایه‌داری، مصرف به شکل ناگهانی شکل گرفته، گسترش می‌یابد و متناسب با این روند، الگوی مصرف نیز پدیدار می‌شود.

با رونق کار واردات و صادرات و (در ارتباط با آن) ایجاد موج مصرف کالاهای جدید، تقریباً یک‌شبه و به طور هم‌زمان، نشانه‌های مراحل سنتی، گذر و مصرف انبوه در بخش‌های مختلف و برای طبقات اجتماعی مختلف کشور پدیدار می‌گردد و این در حالی است که هیچ نشانه‌ای از جهش و بلوغ صنعتی به چشم نمی‌خورد (ر.ک: انصاری، ۱۳۷۴).

در نتیجه تمرکز جمعیت در پایتخت، به علت مهاجرت اهالی شهرها و شهرستان‌های دیگر (و حتی روستاییان) که در پی دورنمای اقتصادی و اجتماعی بهتر، تمرکز بوروکراسی در تهران و جاذبه‌های تازه‌ای مانند سینما بودند، بر شمار طبقه متوسط شهری افزوده می‌شود و درآمد و مصرف آن، افزایش چشمگیر می‌یابد. شاهد این ادعا، افزایش سرسام‌آور خرید اقساطی وسایلی مانند یخچال، تلویزیون و... است که همگی از خارج وارد کشور می‌شدند (ر.ک: همایون کاتوزیان، ۱۳۸۳).

ه) از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۵۱ هجری شمسی: با انجام اصلاحات ارضی، نظام ارباب - رعیتی به کل ملغی می‌شود و نتیجه این امر، گسترش سریع بورژوازی بزرگ ارضی، تقویت بورژوازی مالی و صنعتی، از میان رفتن بزرگ‌مالکان و گسترش طبقه کارگر روستایی و شهری است. در این دوره، روابط سرمایه‌داری با اتکای روزافزون بر درآمد نفت، رشد بی‌رویه پیدا می‌کند.

و) از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۵۶ هجری شمسی: در اثر انفجار قیمت نفت، طبقات متوسط جدید و بالا به سرعت رشد می‌کنند؛ اما در همین زمان، درآمد طبقه پایین شهری بسیار کند افزایش می‌یابد. برای نمونه در حالی که در سال ۱۳۳۵، ۲۴۰۰۰۰ کارمند اداری، دفتری و فنی به کار مشغول بودند، این رقم در سال ۱۳۵۵ به ۱۰۰۰۰۰۰ نفر می‌رسد.

بدین ترتیب تناقضی شدید میان سطح زندگی طبقات بالا و پایین جامعه حاکم می‌گردد و نتیجه این امر نیز پیدایش ارزش‌ها و کردارهای متناقض میان طبقات بالا و متوسط جدید، با طبقات متوسط قدیمی و پایین است؛ یعنی در حالی که طبقات متوسط قدیمی و پایین با الگوهای ذهنی و رفتاری اسلامی - ایرانی (سنتی) خود، فاصله

چندانی نداشتند، طبقات متوسط جدید و بالا سعی در شناخت و پیروی از الگوهای ذهنی و عملی غربی داشتند (ر.ک: انصاری، ۱۳۷۴).

به عنوان جمع‌بندی سال‌های حکومت محمدرضا پهلوی، می‌توان گفت چنین روندهایی (که ناشی از اقدامات شاه در جهت مدرنیزاسیون بودند) از یک طرف موجب گسترش طبقه متوسط جدید و از طرف دیگر موجب بالا رفتن سطح درآمد طبقات دیگر شد، اما در عین حال فاصله بین اقشار متفاوت را افزایش داد. با بالا رفتن سطح اطلاعات مردم در پی مدرنیزاسیون، احساس محرومیت نسبی و از این رو نارضایتی از وضع موجود در سطح جامعه و در حدی غیر قابل تحمل گسترش یافت. گسترش نارضایتی به طور آشکار نیز در نهایت شرایط انفجار و انقلاب را تسهیل نمود (ر.ک: رفیع‌پور، ۱۳۸۰).

انواع طبقه متوسط در ایران

طبقه متوسط قدیمی

عمده‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده طبقه متوسط قدیمی، بازاری‌ها و روحانیان معمولی و سطح میانه هستند. طبقه بازاری که قشرهای بازرگانان، تاجران و مغازه‌داران را در برمی‌گیرد، تبدیل به یکی از بانفوذترین طبقه‌ها در شهرها شده است. هر چند هر یک از قشرهای بازاری از نظر ویژگی با یکدیگر تفاوت‌های اندکی دارند، به سبب در اختیار داشتن نبض اقتصادی بازار و شریان اقتصادی داخلی، از جمله منسجم‌ترین طبقه‌ها در ساخت طبقاتی کشور به شمار می‌آید.

می‌توان گفت طبقه متوسط قدیمی، طبقه‌ای است مالک دارایی که عمدتاً بخش اقتصادی جامعه را در سطح کلان در کنترل خود دارد. این طبقه از معدود طبقاتی است که برخلاف سایر طبقات، در سال‌های پس از انقلاب اسلامی دست‌نخورده باقی مانده است و با عنوان طبقه متوسط سنتی نیز نامیده می‌شود (سازگارا، ۱۳۸۲: ۷۸).

یکی از ویژگی‌هایی که به طبقه بازاری نسبت داده می‌شود، سنتی و مذهبی بودن این طبقه است. این طبقه از یکسو پایبند و تحت تأثیر سنن (به‌ویژه) مذهبی است و از سوی دیگر با تأکید بر اجرای مناسک مذهبی، بخش‌هایی از سنت را پاسداری و بازتولید

می‌کند (سازگارا، ۱۳۸۲: ۷۸). برای مثال در برخورد با فرایند مدرنیزاسیون در دوران پهلوی، شیوه زندگی بسیاری از افراد تحت تأثیر فرهنگ غربی، دچار دگرگونی‌هایی شد؛ در حالی که این امر، چندان در میان بازاری‌ها دیده نمی‌شد. طبقه بازاری به سبب گرایش‌های مذهبی، تمایل بسیاری به ائتلاف با دیگر طبقه متوسط سنتی یعنی روحانیان دارند. بستن بازار و شرکت در اعتصابات دوران انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ خود نمونه بارزی از اینگونه تمایلات در طبقه بازاری است.

جدول ۱- میزان تحصیلات اعضای طبقه متوسط قدیمی

پایین‌تر از دیپلم	دیپلم و کاردانی	کارشناسی و بالاتر
۸۳,۸	۱۵,۲	۱

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، این طبقه از نظر سطح تحصیلات در رده بالایی قرار ندارد و اکثر اعضای آن را افرادی با تحصیلات پایین‌تر از دیپلم تشکیل می‌دهد.

جدول ۲- میزان تحصیلات همسران اعضای طبقه متوسط قدیمی

پایین‌تر از دیپلم	دیپلم و کاردانی	کارشناسی و بالاتر
۸۱	۱۹	---

همسران اعضای طبقه متوسط قدیمی نیز از لحاظ تحصیلات در وضعیت مناسبی قرار ندارند و در حالی که حتی یک نفر از آنها دارای تحصیلات کارشناسی و بالاتر نیست، بیشتر آنها تحصیلاتی پایین‌تر از دیپلم دارند.

جدول ۳- شغل همسران اعضای طبقه متوسط قدیمی

خانه‌دار	کارمند ساده و معلم	کارمند عالی‌رتبه	سایر
۸۳	۴	۱	۱۲

طبق داده‌های جدول بالا، بیشتر همسران اعضای طبقه متوسط سنتی، خانه‌دار بوده‌اند که این نکته نیز فرضیه وجود رفتارهای سنتی در طبقات متوسط قدیمی را تأیید می‌کند (سازگارا، ۱۳۸۲: ۸۱).

طبقه متوسط جدید

اندیشمندان علوم اجتماعی برای طبقه متوسط و به ویژه طبقه متوسط جدید، اهمیت خاصی قایل اند. آنها مدعی اند که طبقه متوسط جدید، رهبران جامعه را تربیت می کند، دارای مهارت سازمانی است، مورد اعتماد است و خلاصه اینکه انسان جدیدی را پرورش می دهد و در نهایت وسیله تغییر و دگرگونی است.

برای مثال در انقلاب اسلامی، طبقه متوسط در میان نیروهای متعارض، مهیاترین نیرو برای رهبری انقلاب ایران بود. این طبقه نه تنها دارای برتری کمی بود، بلکه کیفیت ممتازی نیز در مقایسه با طبقات بالا و پایین جامعه داشت. اکثریت مطلق از روشن فکران ایرانی منتقد به سیاست های شاه، در میان طبقه متوسط بودند (امیراحمدی و پروین، ۱۳۸۵: ۹۸).

در کشورهای در حال توسعه، چنین تصور شده است که طبقه متوسط جدید می تواند و باید تمامی وظیفه و مسئولیت را برای همه مراحل توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برعهده گیرد (انصاری، ۱۳۷۴: ۷۶). هالپرن، طبقه متوسط جدید در خاورمیانه را به مثابه نیروی انقلابی و باثباتی می بیند که به تدریج رهبری تمام مناطق خاورمیانه را به طور روزافزون به دست می گیرد. او معتقد است که خاورمیانه، پیش از آنکه وارد دوره ماشین شود، به دوره جدیدی به نام دوره اداری منتقل شده است. طبقه متوسط جدید، نخستین طبقه ای است که نتیجه این انتقال به عصر جدید است (همان).

طبقه متوسط جدید از نظر آماری معمولاً بزرگترین گروه در سطح جامعه است و بیشترین و از لحاظ سیاسی، فعال ترین اجزای تشکیل دهنده آن را تحصیل کردگان تشکیل می دهند. این قشر به دلیل آگاهی هایی که دارند، به طور اجتنابناپذیری ضعف و نامناسب بودن برخی عقاید رایج سنتی را افشا می کنند و از همین رو است که این طبقه در برخی اوقات با دیگر طبقات و به ویژه طبقه متوسط قدیمی، دچار تعارض می شود. طبقه متوسط جدید از یکسو دارای قدرت و خودآگاهی کافی برای تقبل امور در جامعه است و از سوی دیگر به نظر می رسد که قادر به جلب حمایت توده ای نیز باشد. همان طور که پیش از این اشاره شد، طبقه متوسط جدید از بدو پیدایش، رشد مداوم کمی و کیفی داشته است و به تدریج به طبقه ای نیرومند تبدیل شده است. طبقه

متوسط جدید، بیشتر از آنکه بر سرمایه مادی مالکیت داشته باشد، بر سرمایه‌های فرهنگی و نمادین مالکیت دارد (سازگارا، ۱۳۸۲: ۵۴).

در حالی که تعداد افراد تشکیل‌دهنده طبقه متوسط جدید در سال ۱۳۵۶، یک میلیون و هشتصد هزار نفر بوده است، این تعداد در سال ۱۳۶۵ به دو میلیون و هفتصد هزار نفر و در سال ۱۳۷۰ به حدود چهار میلیون نفر می‌رسد (انصاری، ۱۳۷۴: ۵۵). این تعداد شامل دو بخش خصوصی و دولتی می‌شود که به طور عمده شامل کارمندان، کارگزاران اداری، تکنیسین‌ها، متخصصان، مسئولان فرهنگی، مدیران و... است. تفاوتی که دو دسته خصوصی و دولتی با هم دارند این است که افراد شاغل در بخش دولتی، عموماً سرمایه‌ای از خود نداشته، حقوق‌بگیر هستند (همان). در سال ۱۳۷۲، توزیع این مشاغل در طبقه متوسط بدین شکل بوده است:

جدول ۴- توزیع مشاغل طبقه متوسط در سال ۱۳۷۲

ردیف	گروه شغلی	درصد
۱	مدیران و کارکنان عالی‌رتبه اداری	۰,۶۵
۲	کارکنان امور دفتری و اداری	۵,۰۱
۳	کارکنان امور خدماتی	۵,۰۰
۴	مشاغل علمی، فنی، و تخصصی	۱۰,۷۸

می‌توان گفت بیشترین تمرکز طبقات جدید دولتی در وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد اسلامی، اقتصاد و دارایی، بهداشت و درمان، نفت و... است.

جدول ۵- میزان تحصیلات اعضای طبقه متوسط جدید

پایین‌تر از کارشناسی	کارشناسی	کارشناسی ارشد و دکترا
۰	۱	۹۸

جدول بالا نشان‌دهنده میزان تحصیلات صد تن از اساتید دانشگاه است که با صد نفر از بازاریان تهران (به عنوان اعضای طبقه متوسط جدید در مقابل اعضای طبقه

متوسط قدیمی) مقایسه شده‌اند. همان‌گونه که از جدول یادشده برمی‌آید، میزان تحصیلات اعضای طبقه متوسط جدید، به دلیل در برداشتن مشاغلی چون استادی دانشگاه‌ها، بسیار بالاست. این مسئله سبب تأثیرگذاری شدید بر ذهنیت اعضای این طبقه می‌شود که در بخش‌های بعدی درباره آن صحبت خواهد شد.

جدول ۶- میزان تحصیلات همسران اعضای طبقه متوسط جدید

پایین‌تر از دیپلم	دیپلم و کاردانی	کارشناسی و بالاتر
۲۸	۳۶	۲۸

جدول بالا، بیشتر بودن قابل ملاحظه میزان تحصیلات در همسران اعضای طبقه متوسط جدید، نسبت به اعضای طبقه متوسط قدیمی را نشان می‌دهد.

جدول ۷- شغل همسران اعضای طبقه متوسط جدید

خانه‌دار	کارمند و معلم	کارمند عالی‌رتبه
۳۸	۱۲	۳۲

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، همسران اعضای طبقه متوسط جدید کمتر خانه‌دار بوده، در مقابل بیشتر به مشاغلی چون کارمندی و معلمی و به‌ویژه کارمندی عالی‌رتبه مشغول هستند.

در تعریف ویژگی‌های طبقه متوسط اجتماعی لاجرم به سبک زندگی مصرفی این طبقه باید توجه شود. به عنوان مثال می‌توان شیوه گذران وقت و اوقات فراغت را بررسی کرد. برخی اساساً پیدایش مقوله مدرن فراغت را برآمده از آغاز زیست تاریخی طبقه متوسط جدید می‌دانند. رفتن به کلاس‌های زبان برای پیشرفت درسی و کاری و یا رفتن به باشگاه ورزشی برای حفظ سلامت، شادابی و تناسب اندام، تنها گرایش‌های رفتاری طبقه متوسط اجتماعی است (ر.ک: رفعت‌جاه، ۱۳۸۷).

علاوه بر توصیف یادشده از طبقه متوسط جدید، به طور مشترک بسیاری از جامعه‌شناسان، عناصر مشابهی را برای شناسایی این طبقه به کار می‌برند. «علاوه بر جایگاه و موقعیت اقتصادی مشابه که زمینه شکل‌گیری طبقاتی طبقه متوسط جدید را رقم می‌-

زند، به اجمال می‌توان تحصیل‌کردگی و علاقه به تحصیلات عالی، نرمش و کاهش تعصب دینی و نوگرایی به مفهوم مدرن را می‌توان از مهم‌ترین شاخصه‌های این طبقه ارزیابی کرد. این مسئله گاهی به نوعی تفریط در دین‌داری یا به اصطلاح تساهل و تسامح در دین می‌انجامد، تا آنجا که برخی از تئوریسین‌های غربی معتقدند که با افزایش جمعیت طبقه متوسط جدید که کمتر در بند سنن و آیین‌های قدیمی خود است، از سطح افراطی‌گری در جهان کاسته خواهد شد و تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی، نه سیاسی کاهش می‌یابد» (ر.ک: بورژوازی بالنده و بازارهای نوظهور، ایران اکونومیست، ۱۳۸۷).

مشارکت سیاسی در طبقه متوسط

علی‌رغم تفاوت‌های فراوان در میان طبقه متوسط قدیم و جدید، بخش عمده سرمایه طبقات متوسط جدید را سرمایه فرهنگی تشکیل می‌داد. در طبقات متوسط جدید، سرمایه فرهنگی، قابلیت تبدیل به سرمایه مادی را داشت. بخش اعظم سرمایه طبقات متوسط قدیمی از سرمایه مادی و سپس اجتماعی‌شان به دست می‌آید و به دلیل نزدیکی تاریخی اقشار تشکیل‌دهنده این دو طبقه به یکدیگر (بازار و روحانیت)، این طبقه قابلیت افزایش سریع قدرت سازمانی (سرمایه سیاسی) خود را نیز دارد. توجه به این نکته و نیز توجه به برخورداری اعضای طبقه متوسط قدیمی از سطح پایین تحصیلات، این نتیجه را آشکار می‌سازد که در میان اقشار و طبقات گوناگون کشور، بیشترین میزان رضایت سیاسی، متعلق به طبقه متوسط قدیمی است و نیز با توجه به نکات گفته‌شده، می‌توان این مسئله را تبیین نمود که طبق نتایج نظرسنجی‌های انجام‌شده، دانشجویان و افراد دارای مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر از آن، بیشترین تمایل را به ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی و افراد دارای تحصیلات حوزوی، کم‌ترین تمایل را نسبت به وی داشته‌اند (ر.ک: کندوکاوهایی در باورها و نگرش‌های جامعه ایرانی، ۱۳۸۵).

در تاریخ معاصر ایران، مرجعیت فکری این دو طبقه، اهمیت بسیار دارد. قشر روحانیت (با همکاری بازار) از یکسو و قشر روشن‌فکر طبقات متوسط جدید از سوی

دیگر، در ایران معاصر به تولید فکر سازمان یافته پرداخته‌اند که گاه نیز در این مسیر، دچار اختلاف شده و با هم درگیر شده‌اند.

همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد، در مقطع زمانی حکومت پهلوی، طبقه متوسط در حال گسترش بود. پس از انقلاب، ناگهان تحولی در این روند به وجود آمد؛ در اوایل انقلاب بسیاری از مالکیت‌ها زیر سؤال رفت، کارخانه‌ها و اموال بسیاری مصادره شد و تغییراتی در رأس طبقه ثروتمند جامعه اتفاق افتاد. وقوع انقلاب، دولتی شدن فعالیت‌ها، مصادره‌ها، تحمیل جنگ و... همه و همه سبب کاهش بازدهی اقتصاد و تولید شد. از طرف دیگر، رشد جمعیت زیادتر شد و به این ترتیب درآمد سرانه واقعی به شدت کاهش یافت. به همین دلیل، طبقه متوسط جدید از لحاظ اقتصادی، ضربه شدیدی خورد.

البته با این ضربه‌ها، طبقه متوسط جدید نابود نشد. ویژگی‌های دیگری که از طبقه متوسط ذکر کردیم، همچنان وجود داشت و گسترش نیز یافت. به این معنا که شهرنشینی افزایش یافت؛ تعداد کارمندان دولت افزایش یافت، یعنی با دو برابر شدن جمعیت در ۲۵ سال پس از انقلاب، تعداد کارمندان دولت نیز چهار برابر شد که این مسئله هم نشان‌دهنده ناکارآمدی سیستم است و هم بزرگ شدن طبقه متوسط جدید را می‌رساند، زیرا این افراد، تحصیل کرده هستند. سطح تحصیلات این طبقه به شدت بالا رفته است. در حال حاضر میانگین باسوادی و تحصیلات دانشگاهی قابل مقایسه با قبل از انقلاب نیست. نه تنها به لحاظ رقم مطلق، بلکه به صورت نسبی هم بسیار بالاست. در حال حاضر در کوچک‌ترین شهرهای ایران نیز دانشگاه وجود دارد و هر کسی که بخواهد فرزندش را به دانشگاه بفرستد، می‌تواند و اغلب هم این کار را انجام می‌دهند. پس طبقه متوسط ضعیف شد، اما از بین نرفت. ضربه وارد به این طبقه، ضربه اقتصادی بود، اما به لحاظ اجتماعی و پایگاه جمعیتی، بزرگ‌تر شد و در چشم‌انداز آینده پیش‌بینی می‌شود که این طبقه گسترش بیشتری نیز پیدا کند.

اگر طبقه متوسط جدید به لحاظ اقتصادی تقویت شود و اصلاحات اقتصادی تداوم یابد، خواه‌ناخواه مطالبات سیاسی و مشارکت در زندگی اجتماعی و دموکراسی خواهی این طبقه نیز بیشتر می‌شود. بنابراین یکی از مطمئن‌ترین راه‌های دستیابی به توسعه سیاسی پایدار، رشد اقتصادی و رشد طبقه متوسط جدید است.

بر اساس نتایج حاصل از یک نظرسنجی، مهم‌ترین اولویت‌های مورد انتظار دانشجویان در حوزه اقتصادی، به ترتیب عبارتند از: اشتغال و رفع بیکاری جوانان، توسعه صادرات غیر نفتی، مبارزه با تورم و گرانی، افزایش قدرت خرید مردم و ارتقای امنیت سرمایه‌گذاری در کشور.

همچنین مهم‌ترین اولویت‌های مورد انتظار در بخش اجتماعی به ترتیب عبارتند از: مبارزه با فساد مالی، اداری و رانت‌خواری، مقابله با ناامنی‌های اجتماعی، گسترش تأمین اجتماعی و رسیدگی به مسئله فرار مغزها.

در حوزه سیاسی نیز به ترتیب ترغیب مسئولین به پاسخگویی در قبال عملکردها، اشاعه قانون‌گذاری و تلاش برای اجرای قانون اساسی، پیگیری سیاست تنش‌زدایی بین‌المللی و تقویت اعتبار ایران در عرصه جهانی، مهم‌ترین انتظارات دانشجویان از رئیس‌جمهور است.

مهم‌ترین انتظارات دانشجویان از رئیس‌جمهور در حوزه فرهنگی بر اساس اولویت به ترتیب عبارتند از: توسعه فناوری‌های جدید اطلاع‌رسانی و ارتباطات، تقویت موقعیت دانشگاه و دانشگاهیان در جامعه، تثبیت و گسترش فرهنگ گفت‌وگو و پرهیز از خشونت و توسعه فضای باز مطبوعاتی و فکری.

به‌علاوه اکثر دانشجویان بر این باور هستند که رئیس‌جمهور در بین چهار حوزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، باید بیشترین فعالیت خود را متوجه بخش اقتصادی نماید (ر.ک: کندوکاوهایی در باورها و نگرش‌های جامعه ایرانی، ۱۳۸۵).

هر چه طبقه متوسط بزرگ‌تر باشد، مشارکت مردم در امور سیاسی نیز بیشتر می‌شود؛ چون این طبقه متوسط، بیشترین آمادگی و توانایی را برای مشارکت سیاسی دارد، باسواد و متمدن است و از خصلت‌های شهری برخوردار است. از طرف دیگر رشد طبقه متوسط سبب می‌شود تنش‌های اجتماعی از حالت خشونت‌آمیزی به رقابت سیاسی تبدیل شود. بدین معنا که اگر در گذشته شورش‌های شهری و کارگری خونین صورت می‌گرفت، در جوامع صنعتی مدرن معمولاً چنین اتفاقی نمی‌افتد و طبقه متوسط و کارگر یقه‌سفید، روش بازی مسالمت‌آمیزی را اتخاذ کرده‌اند و تظاهرات مسالمت‌آمیز صورت می‌گیرد.

نکته‌ای که قابل ذکر است، احساس سرخوردگی‌ای است که در این چندساله، گریبانگیر طبقه متوسط جدید جامعه ما بوده است. در حالی که این طبقه باید با امید و انرژی، موتور حرکت جامعه در مسیر توسعه را روشن کند، به نظر می‌رسد که دچار خمودگی و یأس شده است.

بخش زیادی از این سرخوردگی به مسایل اقتصادی و این مسئله که جوانان چشم‌انداز اقتصادی روشنی ندارند، بازمی‌گردد. اکثریت جوانان ما تحصیل کرده هستند، اما چشم‌انداز حرفه‌ای و درآمدی مناسب ندارند. پدر و مادرها هم وقتی به آینده فرزندان می‌اندیشند، همین نگرانی‌ها را دارند. از سوی دیگر اینکه در پیشبرد توسعه سیاسی هم به موفقیت چندانی نرسیده‌ایم، یکی از دلایل دیگر سرخوردگی طبقه متوسط جدید است. به عنوان مثال در پیمایشی که میان دانشجویان به منظور ارزیابی میزان امید آنان به آینده انجام شده است، میزان امیدواری اکثر دانشجویان در چهار حوزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به ترتیب ۱۱، ۱۷، ۱۸ و ۲۴،۷ درصد بوده است که این عدد، سطح پایینی از امید به آینده را نشان می‌دهد.

بر اساس نتایج کلی این پژوهش، در بخش اقتصادی، بیشترین میزان امیدواری به توسعه صنعتی و پیشرفت فناوری کشور است و کمترین میزان امیدواری، نسبت به کاهش تورم و گرانی وجود دارد. در بخش سیاسی، بیشترین میزان امیدواری نسبت به بهبود وضعیت روابط ایران با کشورهای جهان و کمترین میزان امیدواری، نسبت به کنترل فعالیت‌های خشونت‌آمیز و کاهش آنها وجود دارد. در بخش اجتماعی، بیشترین میزان امید دانشجویان به امکان تسهیل بیشتر در امر ازدواج و کمترین میزان امیدواری، به پایبندی جوانان به دین برمی‌گردد. در حوزه فرهنگی نیز بیشترین میزان امید دانشجویان نسبت به توسعه وسایل ارتباط جمعی و کمترین میزان امید درباره امکان گذراندن مناسب اوقات فراغت وجود دارد (ر.ک: کندوکاوهایی در باورها و نگرش‌های جامعه ایرانی، ۱۳۸۵).

طبقات متوسط در کشورهای صنعتی، ابزار بروز و مشارکت خود را در اختیار دارند، اما در کشور ما، این طبقه چنین ابزاری را ندارند. ما نتوانسته‌ایم ابزاری را که نماینده طبقه متوسط باشد و مشکلات این طبقه را حل کند، در اختیارشان قرار دهیم. این ابزار

همان احزاب، صنف‌ها، اتحادیه‌ها و تشکل‌های غیر دولتی هستند. چنین نقصانی سبب شده است که ما در مقاطعی مانند پدیده دوم خرداد، با واقعیات غیر مترقبه سیاسی روبه‌رو شویم. این همان نمایندگی طبقه متوسط جدید ناراضی است که یکبار در صحنه جامعه ظاهر می‌شود و تنش را ایجاد می‌کند. نکته مهم دیگر، مسئله فرار مغزهاست. همان‌طور که اشاره شد، در توسعه پایدار هر کشوری، منابع انسانی هستند که نقش محوری را ایفا می‌کنند. این در حالی است که نیروی انسانی ماهر کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه (که عمدتاً متعلق به طبقه متوسط جدید هستند)، ماحصل اندوخته‌های علمی‌شان را در اختیار کشورهای توسعه‌یافته قرار می‌دهند. بر اساس برآوردهای موجود، اکنون بیش از دو و نیم میلیون ایرانی، که بیشتر دارای تحصیلات عالی در رشته‌های کامپیوتر، مخابرات و الکترونیک هستند و یا به امور مدیریتی و تخصصی اشتغال داشته‌اند، به دلیل کسب موقعیت‌های بهتر اقتصادی و دسترسی به فضای بازتر اجتماعی، در کشورهای امریکا، کانادا، استرالیا، و برخی کشورهای اروپایی زندگی می‌کنند (چلی، ۱۳۸۵: ۶۷).

این شرایط موجب ضعف کیفی طبقه متوسط جدید در مقابل طبقه سنتی می‌شود. یعنی در عین حال که طبقه متوسط جدید در ایران از نظر کمی گسترش می‌یابد، از نظر کیفی عرصه را کم‌رنگ می‌گذارد و در این وضعیت، طبقه متوسط سنتی قابلیت بازتولید خود، فراتر از سطح مورد نیاز کشور را پیدا می‌کند که این مسئله می‌تواند حرکت کشور در مسیر توسعه پایدار را با کندی و خلل مواجه سازد.

نتیجه‌گیری

از ویژگی‌های عمده طبقه متوسط سنتی در ایران، پایبندی به سنت، بالا بودن گرایش‌های مذهبی و پایین بودن تحصیلات است. در واقع طبقه متوسط سنتی بیشتر به واسطه پایگاه اقتصادی و سیاسی به عنوان طبقه متوسط شناخته شده و فاقد سرمایه فرهنگی‌ای است که در طبقه متوسط یافت می‌شود. با این حال علی‌رغم پایین بودن سرمایه فرهنگی این طبقه به واسطه سنت‌گرایی و پایبندی به الزامات ایدئولوژیک، از قدرت سیاسی بالایی برخوردار است. در واقع نابرابری در دسترسی به قدرت سیاسی در

ایران به شکل قدرت سیاسی بسیار بالا در نزد طبقه متوسط قدیم و بی‌قدرتی طبقه متوسط جدید متجلی شده است.

از سوی دیگر طبقه متوسط جدید با ویژگی‌هایی مثل نوگرایی، تحصیلات بالا و پایگاه شغلی نسبتاً بالا مشخص می‌شود. برخورداری اقتصادی طبقه متوسط جدید هر چند به اندازه طبقه متوسط قدیم نیست، با این حال اعضای این طبقه به واسطه تحصیلات بالاتر معمولاً از پایگاه شغلی مناسب‌تری نسبت به طبقه پایین برخوردارند و از این‌رو از نظر اقتصادی، فاصله زیادی با طبقات پایین دارند.

به واسطه تحصیلات و مشاغلی که اعضای این طبقه برعهده دارند، روحیه نوگرایی و تحول‌خواهی در میان این قشر بسیار بالاست. اعضای این طبقه، نگاهی انتقادی نسبت به سنت داشته، رفتارهای فرهنگی آنها حاکی از تمایل آنها به مصرف و شیوه‌های نوین زندگی است.

مهم‌ترین اولویت‌های هزینه‌ای که از سوی افراد طبقه متوسط ضروری تلقی می‌شود، به ترتیب اولویت عبارتند از: امکان پرداختن به گردش و تفریح، برخورداری از پوشاک مناسب، داشتن حساب پس‌انداز، برخورداری از وسیله نقلیه شخصی، امکان رسیدگی ظواهر شخصی، کتاب، ورزش، موسیقی و داشتن سرگرمی. همان‌طور که ملاحظه شد، رفتن به سفر و سینما و تئاتر و استفاده از اماکن ورزشی در طبقه متوسط، بیشتر از سایر طبقات است.

از سوی دیگر برای طبقه متوسط جامعه، مهم‌ترین عناصر زندگی به ترتیب اولویت بدین قرار بوده است: مناسبات خانوادگی، رابطه با دوستان، رضایت از کار و تحصیل، آزادی و استقلال، رابطه با جنس مخالف، گردش و خوش‌گذرانی، ورزش و سرگرمی و توانایی خرج کردن برای خود.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، گرایش‌های مدرن در سبک زندگی طبقه متوسط کاملاً آشکار است. افزایش سطح تحصیلات منجر به شکل‌گیری فردگرایی در اعضای این طبقه شده و اعضای آن شدیداً نسبت به کیفیت زندگی و علائق شخصی خود حساس‌اند. روحیه نوگرایی در میان اعضای طبقه متوسط آشکار است. روحیه تکثرگرایی، نوخواهی، فردگرایی و تمایل به پیشرفت، از جمله ویژگی‌های طبقه متوسط

در ایران است.

از نظر آگاهی سیاسی نیز طبقه متوسط نسبت به سایر طبقات، وضع بهتری دارد. بیشترین میزان استفاده از رادیو، در طبقه متوسط جامعه دیده می‌شود. همچنین این طبقه از نظر زمان استفاده از تلویزیون در شبانه‌روز، پس از طبقه بالا در رتبه دوم قرار دارد. اما این نکته قابل توجه است که طبقه متوسط، بیشترین توجه (حدوداً دو برابر طبقه بالا) را به کسب اخبار و گزارش‌های خبری از رسانه‌ها اختصاص داده است. از سوی دیگر طبقه متوسط به همراه طبقه بالا نسبتاً بیشتر به مطالعه مطبوعات می‌پردازند. همچنین مشارکت اجتماعی آنان در تمام بخش‌ها به غیر از بسیج، از سایر طبقات بیشتر است.

آگاهی سیاسی بالا در میان اعضای طبقه متوسط در کنار تحصیلات بالا و پایگاه شغلی بالای آنان به کاهش مشارکت سیاسی و شکل‌گیری نارضایتی سیاسی در میان اعضای طبقه متوسط انجامیده است. یکی از مؤلفه‌های مشارکت سیاسی در جامعه، اعتماد است. رابطه میان متغیر تعلق به طبقه اجتماعی - اقتصادی خاص با میزان اعتماد اجتماعی در ایران، رابطه‌ای معکوس است؛ یعنی هرچه میزان تحصیلات و درآمد ماهیانه خانواده پاسخگویان افزایش می‌یابد، میزان اعتماد اجتماعی آنان کاهش می‌یابد. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که طبقه متوسط کشور، از نظر اعتماد اجتماعی در جایگاه میانی قرار دارد.

یکی از علل شکل‌گیری بی‌اعتمادی در میان افراد طبقه متوسط، احساس سرخوردگی‌ای است که در این چندساله گریبانگیر طبقه متوسط جدید جامعه ما بوده است. در حالی که این طبقه باید با امید و انرژی، موتور حرکت جامعه در مسیر توسعه را روشن کند، به نظر می‌رسد که دچار خمودگی و یأس شده است. بخش زیادی از این سرخوردگی به مسایل اقتصادی و این مسئله که جوانان چشم‌انداز اقتصادی روشنی ندارند، بازمی‌گردد. بیشتر جوانان ما تحصیل کرده هستند، اما چشم‌انداز حرفه‌ای و درآمدی مناسب ندارند. پدر و مادرها هم وقتی به آینده فرزندان‌شان می‌اندیشند، همین نگرانی‌ها را دارند. از سوی دیگر، ناکامی در پیشبرد توسعه سیاسی هم یکی از دلایل دیگر سرخوردگی طبقه متوسط جدید است.

سرخوردگی و یأس اجتماعی، فقدان اعتماد به دولت به شکل نارضایتی سیاسی در میان طبقه متوسط ایران متبلور شده است. پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات، میزان رضایت سیاسی کاهش می‌یابد، به طوری که بیشترین نارضایتی سیاسی در میان دارندگان تحصیلات عالی دیده می‌شود. این در حالی است که بین نارضایتی اقتصادی و تحصیلات، رابطه معکوس وجود دارد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که در مواجهه با دولت، مسئله اصلی طبقه متوسط، مسئله سیاسی است. در واقع طبقه متوسط جدید در ایران با توجه به وضع اقتصادی نسبتاً مناسبی که دارد، بیشترین بی‌قدرتی را در حوزه سیاست احساس می‌کند.



منابع

- امیراحمدی، هوشنگ و منوچهر پروین (۱۳۸۵) ایران پس از انقلاب، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- انصاری، ا (۱۳۷۴) نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران، اصفهان، غزل. ایران اکونومیست، بورژوازی بالنده و بازارهای نوظهور، سال ۱۳۸۷.
- تامین، ملوین (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی نظری و کاربردی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، توتیا.
- رفت‌جاه، مریم (۱۳۸۷) «فرار از آزادی (فراغت و فرهنگ عامه)»، خردنامه همشهری، شماره ۲۸.
- سازگارا، پروین (۱۳۸۲) بررسی سبک زندگی قشر دانشگاهی و بازاریان سنتی: طبقه متوسط جدید و قدیمی، پایان‌نامه برای اخذ مدرک دکتری جامعه‌شناسی، استاد راهنما: رحمت‌الله صدیق سروسستانی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- سنجش اعتماد اجتماعی شهروندان تهرانی (۱۳۸۶) مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی. چلبی، مسعود (۱۳۸۵) تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران، نشر نی.
- عباسی، صفورا (۱۳۸۲) بررسی وضعیت نیروی کار فارغ‌التحصیل دوره‌های آموزش عالی طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱، مرکز آمار ایران.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی مشارکت، تهران، نزدیک.
- کندوکاوهایی در باورها و نگرش‌های جامعه ایرانی (چکیده گزارش‌ها و نگرش‌های جامعه ایرانی) (۱۳۸۵) مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۰) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثالثی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کوئن، بروس (۱۳۸۶) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران، سمت.
- گرب، ادوارد (۱۳۷۳) دیدگاه اجتماعی نابرابری نظریه‌های و کلاسیک‌پردازان معاصر، مترجمان غروی احمدرضا و سیاهپوش محمدزاد، تهران، معاصر.
- گورویچ، ژرژ (۱۳۵۷) مطالعاتی درباره طبقات اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، شرکت سهامی انتشارات کتاب جیبی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- لهسای‌زاده، علی (۱۳۸۰) «نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی در ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۳۲.
- لیپست، سیمور مارتین و دیگران (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه جواد افشار کهن، مشهد، نیکا.

محمدی، جمال (۱۳۸۰) بررسی ارتباط پایگاه اقتصادی - اجتماعی، زمینه‌های خانوادگی و ساخت شخصیتی افراد با میزان مشارکت سیاسی آنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

مقدس، علی‌اصغر (۱۳۸۰) تغییر ساختار طبقاتی اجتماعی در دوران پهلوی و بعد از انقلاب اسلامی، فرهنگ اندیشه، شماره ۲.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۲) یافته‌های پیمایش در ۲۸ [بیست و هشت] مرکز استان کشور: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج دوم. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۷۹) هویت قومی و باورهای اجتماعی؛ کارگاه تحلیل یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۳) اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.

Abrahamian, Ervand (1984) Radical Islam: The Iranian Mojahedin. I.B. Tauris.

Barth, F. (1969) Ethnic Groups and Boundaries. Boston: Little, Brown.

Isajiw, W. W. (1993) Definition and dimensions of ethnicity: a theoretical framework. In Joint Canada-United States Conference on the Measurement of Ethnicity pp(407-427) Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office: Statistics Canada and U.S. Bureau of the Census.

